

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

م. چلنگریان
۰۳ اگست ۲۰۱۶

فرزندان سلیمان میرزا - ۴

نگاهی به تاریخ حزب توده ایران و رابطه آن با جنبش‌های اجتماعی

جلد اول: از تأسیس تا بهمن ۱۳۲۷

و

حزب توده و جنبش کارگری ایران

تشکیل جبهه آزادی مطبوعات

آتش جنگ علیه فاشیسم هیتلری هنوز برافروخته بود و جناح راست به رهبری دربار سلطنتی از یک سو و سید ضیاء الدین طباطبائی (عامل کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ خ) از طرف دیگر پرچم ارتجاع را در دست داشتند. در چنین شرایطی رهبری حزب تصمیم گرفت تا روزنامه‌های لیبرال، چپ و مخالف دیکتاتوری را دعوت به تشکیل یک جبهه نماید. این جبهه‌یک مجموعه از مطبوعاتی بود که می‌بایست یک کارزار کشوری را علیه فاشیسم و دیکتاتوری اشراف و دربار سلطنتی رهبری کند. محوریت این جبهه اجرای قانون اساسی و اصلاحات اجتماعی در کشور بود. این جبهه در مرداد [اسد] ۱۳۲۲ خ. تشکیل و "جبهه آزادی مطبوعات" نام گرفت. مؤسسين جبهه مزبور ۱۴ نفر از ۱۴ نشریه بودند که بر پای بیانیه اعلام موجودیت آن امضاء کرده بودند. در این بیانیه چنین آمده بود: « . . . مدیران جراید امضاء کننده در اولین قدم، جبهه‌ای به اسم "جبهه آزادی" را تشکیل داده و در اصول زیر موافقت می‌نمایند که با تمام قواء با یکدیگر معاضدت و همکاری نموده و برای تقویت این جبهه و نیل به آرزوی خود از هیچ گونه فداکاری مضایقه ننمایند. ضمناً از عموم آزادیخواهان و اشخاصی که با این اصول موافقت دارند دعوت می‌شود که با تمام قواء فردا و مشترکاً علیه اوضاع و عوامل دیکتاتوری و ارتجاع مبارزه نموده زمینه را برای نهضت حقیقی آزادی‌خواهی حاضر و آماده نمایند:

- مبارزه شدید با هر نوع انحراف از قانون اساسی و حکومت ملی که از هر شخص یا مقامی ناشی گردد.
 - قطع ایدای عمال استبداد و ارتجاع از دستگاه اجتماعی
 - مجاهده در برانداختن اصول و تشکیلات دوره دیکتاتوری و به دست آوردن مشروطیت حقیقی
 - مجاهده در تمرکز قوای ملی و وحدت عناصر آزادیخواه برای تقویت «جبهه آزادی»^۱
- امضا کنندگان بیانیه جبهه آزادی به این شرح بودند: ۱- عزت پور (نشریه آزادگان) ۲- جعفر پیشه‌وری (نشریه آژیر) ۳- حسین فاطمی (نشریه باختر امروز) ۴- محمد طباطبائی (نشریه تجدد ایران) ۵- پاسارگاد (نشریه خورشید ایران)

^۱ گذشته چراغ راه آینده است- جامی- انتشارات ققنوس- صفحه ۱۹۱

۶- عمیدی نوری (نشریه داد) ۷- فتاحی (نشریه دماوند) ۸- ایرج اسکندری (نشریه رهبر) ۹- احمد ملکی (نشریه ستاره) ۱۰- صادق سرمد (نشریه صدای ایران) ۱۱- شاهنده (نشریه فرمان) ۱۲- دکتر رادمنش (نشریه مردم) ۱۳- محمد فروزش (نشریه نجات ایران) ۱۴- محیط طباطبائی (مجله محیط).

اما پس از مدتی نشریات دیگری از دیگر شهرها به این جبهه پیوستند و تعداد آنها به ۳۵ نشریه افزایش یافت. غیر از نشریات و روزنامه‌نگاران عضو جبهه برخی از روشنفکران و روزنامه‌نگاران نیز به صورت هوادار از جبهه دفاع می‌کردند. از جمله "ملک الشعراى بهار" که در جلسه‌ای به مناسبت تشکیل جبهه در کلوپ حزب توده شرکت جست و به ایراد سخنرانی پرداخت. جبهه آزادی اقدام به انتشار روزنامه‌ای به عنوان ارگان خود پرداخت که جبهه آزادی نام داشت. این روزنامه تا یک سال منتشر گردید. در مقابل جناح راست نیز آرام ننشست و "علی سهیلی" نخست وزیر وقت اقدام به تعطیلی برخی از نشریات منتسب به جبهه نمود. توقیف نشریات تنها به بهانه واهی «تکدر خاطر ملوکانه» صورت می‌گرفت. عباس مسعودی مدیر مسؤول روزنامه اطلاعات نیز که در اردوی جناح راست قرار داشت علیه نشریات مزبور توطئه فراوانی نمود و بارها و بارها به صورت علنی آنها را تهدید نمود. عمر جبهه عملاً حدود یک سال و نیم بود و با مطرح شدن پیشنهاد امتیاز نفت شمال از سوی شوروی‌ها و حمایت حزب توده از آن تشکیلات مزبور دچار انشعاب و چند دستگی گردید. بخشی از نشریات به اردوی سید ضیاء پیوستند، چپ‌ها با حزب توده باقی ماندند و بقیه به دکتر مصدق و طرفداران تر موانه منفی پیوستند.

کنگره اول حزب و جناح‌بندی‌های اولیه

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم کنفرانس اول ایالتی مقدمه و یا آزمونی برای برگزاری کنگره اول حزب بود. در این جا لازم است یادآوری کنیم که پیروزی‌های پی در پی ارتش سرخ شوروی در شرق اروپا و شکست ارتش المان در جبهه جنگ ستالینگراد (مه ۱۹۴۳ م.) محبوبیت اتحاد شوروی و احزاب طرفدار آن را در جهان بالا برد. در ایران نیز این پیروزی‌ها از یک طرف و موفقیت‌های اتحادیه‌های کارگری منتسب به حزب از سوی دیگر برای بالا بردن سطح دستمزد، مجبور کردن کارفرمایان به پذیرش اتحادیه‌ها و . . . باعث هجوم تعداد کثیری از کارگران، دهقانان و روشنفکران به حزب گردید. البته برخی از این متقاضیان جدید هدفشان عدالت و اصلاحات اجتماعی نبود و با مقاصد شخصی و درکی خرده بورژوازی به صفوف حزب می‌پیوستند.

این افزایش اعضا باعث گسترش تشکیلات حزب در بین کارگران، زنان، جوانان و دهقانان ایران شد و این اتفاق ضرورت برگزاری کنگره اول حزب را برجسته می‌کرد.

کنگره حزب سرانجام در ۱۱ مرداد [اسد] ۱۳۲۳ خ. در تهران در محل کلوپ حزب افتتاح شد. این کنگره با شرکت ۱۶۸ نفر به نمایندگی از سوی ۲۵۸۰۰ نفر عضو از ۴۸ شهر ایران که شامل ۸۰ کمیته محلی و ۱۲ کمیته منطقه‌ای بودند، صورت پذیرفت. البته معلوم نیست در شهرستان‌های کوچک که احتمالاً تعداد اعضا کمتر بوده این اعضا بر چه اساسی انتخاب شده‌اند.

دکتر رضا رادمنش دبیر اول وقت حزب ترکیب اعضای این سازمان سیاسی را به این شرح اعلام نمود: ۷۵٪ کارگران و صنعت‌گران خرد، بیش از ۲۳٪ روشنفکران و کارمندان و ۲٪ روستائیان و دهقانان. این ترکیب نشان می‌دهد اتحادیه‌های کارگری منتسب به حزب توده از اواسط سال ۱۳۲۲ خ. به این سو توانسته بودند جدا از بدنه سیاسی این تشکیلات، عضوگیری وسیعی از میان طبقه کارگر و صنعت‌گران کوچک را صورت دهند. در حقیقت اقبال حزب نه از مبارزات سیاسی (با مشی رفرمیستی)، بلکه از مبارزات صنفی کارگری است. برای مثال حزب توده عملاً در

شهرهای رشت و اصفهان از دل اتحادیه‌های کارگری بیرون آمد: در رشت اتحادیه کارگران تنباکوکار و برنج‌کار با پشتوانه سنت مبارزات کارگری دهه ۱۳۰۰-۱۳۱۰ فعال شده و پس از آن اولین شعبه حزب از دل آن بیرون آمد. در اصفهان نیز کارگران نساجی با راهنمایی و پشتیبانی وکیل جوانی به نام "تقی فداکار" اولین اتحادیه کارگری را تشکیل داده و پس از آن شعبه ایالتی اصفهان از میان آن اتحادیه سر برآورد.

برای هدایت و رهبری حزب در خلال کنگره یک کمیته مرکزی و یک کمیسیون تفتیش (برای نظارت بر کار کمیته مرکزی) انتخاب گردید. اعضای کمیته مرکزی منتخب کنگره اول به شرح زیر است:

۱-نورالدین لموتی ۲-محمد بهرامی ۳-محمد پروین گنابادی ۴-آرداشس آوانسیان ۵-احسان طبری ۶-ایرج اسکندری ۷-علی امیرخیزی ۸-رضارادمنش ۹-محمود بقراتی ۱۰-عبدالصمد کامبخش ۱۱-فریدون کشاورز
اعضای کمیسیون تفتیش کل نیز عبارت بودند از:

۱-مرتضی یزدی ۲-حسین جودت ۳-عبدالحسین نوشین ۴-خلیل ملکی ۵-علی علوی ۶-رضاروستا ۷-احمد قاسمی ۸-نورالدین کیانوری ۹-ضیاء الدین الموتی

این بار به جای سلیمان میرزا ۳ نفر به عنوان دبیر کل انتخاب شدند که عبارت بودند از: دکتر محمد بهرامی، دکتر رضا رادمنش و نورالدین الموتی (که هر ۳ نفر از اعضای پیشین گروه ۵۳ نفر بودند). انتخاب ۳ دبیر کل یکی از موارد نادری است که ممکن است در احزاب چپ صورت بگیرد. چرا که این احزاب عموماً یا اقدام به انتخاب "دبیر کل" و یا به حالت سخنگوی کمیته مرکزی و یا هیأت اجرائیه یک نفر را به عنوان "دبیر اول" انتخاب می‌نمایند. این شکل از انتخاب (۳ دبیر کل) نشانه‌ای از اختلاف نظر در کمیته مرکزی است که ما در صفحات بعدی به طور مفصل به آن می‌پردازیم. تنها در این جا به این نکته اشاره می‌کنیم که در طول ۳ سال فعالیت، بخشی از کادرها از موضوعات مختلفی ناراضی بوده و این ناراضی‌ها را به رهبری حزب منتقل نموده بودند. رهبری در طول این ۳ سال با دادن وعده اصلاح و رفع این مشکلات توانسته بود منتقدین و ناراضیان را آرام و امیدوار نگاه دارد. اما کنگره مکان مناسبی بود تا این گروه مباحث خود را در برابر همه نمایندگان مطرح سازند. اولین اختلاف‌نظرها در همین کنگره ظهور کرد. رهبری این گروه در خلال (و یا کمی قبل‌تر) از کنگره بر عهده "خلیل ملکی" و پس از او "نورخامه‌ای" بود. هر دو نفر به تازگی به عضویت در حزب درآمده و هر دو از چهره‌های شناخته شده گروه ۵۳ نفر بودند. انتقادات خلیل ملکی که به طور علنی و بی محابا در کنگره طرح شد، مبنای مبارزات بعدی درون تشکیلات بود. اما قبل از پرداختن به موضع ملکی بد نیست نگاهی به جناح‌های درون حزب بیندازیم:

در زمان برپائی کنگره، ۴ دسته در رده‌های بالای تشکیلات فعال بودند. گروه اول همان اعضای سنتی محسوب می‌شدند. آن‌ها رویه حزب را قبول داشتند و مایل به هیچ‌گونه اصلاحات یا تغییر رویه‌ای در حزب نبودند. در رأس این گروه ایرج سکندری، رضا روستا و مرتضی یزدی قرار داشتند. گروه دوم را می‌توان طرفداران مشی انقلابی دانست. این گروه از ادامه شکل جبهه‌ای، رفرمیستی و مسالمت‌آمیز ناراضی بوده و خواهان تشکیل حزب کمونیست (مشابه حزب بلشویک سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ م.) بودند. در رأس این گروه اردشیر آوانسیان و عبدالحسین نوشین قرار گرفته داشتند. گروه سوم را گروه فرصت‌طلبان می‌نامیم چون این گروه با گره زدن ماسک انقلابی و یا اصلاح‌طلب به دو گروه مزبور نزدیک شده و حرکت آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و فعالیت‌های آن‌ها در حزب را عقیم کرد. در رأس این گروه عبدالصمد کامبخش قرار داشت. او به سختی به عضویت حزب پذیرفته شده بود و پذیرش‌وی به اصرار و پشتیبانی دفتر کمینترن بود. کامبخش متهم بود که در جریان دستگیری گروه ۵۳ نفر با پولیس سیاسی همکاری کرده،

اعضای گروه را لو داده و همه تقصیرها را به گردن دکتر ارانی انداخته است.^۲ کامبخش طرفدار و سر سپرده شوروی‌ها بود. غیر از وی احمد قاسمی و نورالدین کیانوری (شوهر خواهر کامبخش) در رأس این گروه قرار داشتند که به شکل ابزارهای او در گروه اصلاح‌طلبان نفوذ کرده و اخبار فعالیت‌های آن‌ها را به او می‌دادند. گروه فرصت‌طلبان بعداً با گروه اول متحد شد و در خلال کنگره دوم قدرت را به صورت کامل قبضه کرد.

گروه چهارم اصلاح‌طلبان به رهبری خلیل ملکی بودند که شرح فعالیت‌های آن‌ها را در توضیحات بعدی خواهیم آورد. سخنرانی ملکی در کنگره در بر گیرنده خواست‌ها و مطالبات اصلاح‌طلبان بود. او ۲ مورد مشخص را در صحبت‌هایش مطرح ساخت: اول آن که حزب نیابستی در انتخابات مجلس شرکت می‌کرد. چرا که این انتخابات فرمایشی و قلابی بوده و هدفش دور کردن توده‌ها از انقلاب است. شرکت حزب در این انتخابات ریختن آب در آسیاب ارتجاع حکومتی است. دوم تصفیه عناصر ناسالم و مشکوک از درون حزب. ملکی معتقد بود در این سه سال (مخصوصاً یک سال خیر) عناصر فرصت‌طلب و مشکوک وارد حزب شده‌اند. او باور داشت که بخشی از این عناصر در کمیته مرکزی هستند و تصفیه آن‌ها از سطوح بالا و بدنه حزب ضروری است. اما نکات مطرح شده از سوی خلیل ملکی تنها سؤالات و نکات اعتراضی در حزب و در کنگره اول نبودند. در خاطرات فعالان و رهبران وقت حزب به نکات مختلف دیگری هم برخورد می‌کنیم. در میان این نوشته‌ها جمع‌بندی ضیاءالدین الموتی از همه جامع‌تر است. الموتی معتقد است که این سؤالات اساسی در کنگره مطرح شد:

(۱) آیا حزب یک سازمان سیاسی توده‌ئی است یا صرفاً جبهه‌ای ضعیف از گروه‌های متعددی است که هدف مشترک دارند؟

(۲) آیا حزب طرفدار روش غیر انقلابی برای قبضه کردن قدرت است یا به زودی روش انقلابی را بر می‌گزیند؟

(۳) پایان جنگ جهانی نزدیک است آیا هنوز باید از همه متفقین (از جمله امپریالیست‌های انگلیس) حمایت کرد، یا حمایت باید به طور مشخص به طرف اتحاد جماهیر شوروی معطوف گردد؟^۳

این سؤالات و نکات، بیان‌کننده سردرگمی و سانتیسم (نوسان به چپ و راست) درون حزب است. سر در گمی بین آن که باید کمونیست بود و علیه نیروهای کهن جامعه شورید یا چپ رفرمیست بود و به اصلاح گام به گام جامعه همت گماشت. طیف آوانسیان-نوشین به راه اول معتقد بودند اما با نفوذ کامبخش در گروه‌شان و فشار و چرخش به راست طیف روستا-سکندری عملاً قادر به تغییر مشی کلی حزب نبودند. این طیف تنها توانست در قیام مسلحانه کارگران منطقه زیر آب مازندران در اواسط آذر ماه [قوس] ۱۳۲۵ خ. دخالت داشته باشد. و این درست در زمانی بود که ارتش برای سرکوبی جنبش‌های شمال و شمال شرقی ایران از راه مازندران راهی آذربایجان بود. برخی از هواداران حزب که "دکتر اسحاق ابریم" نمونه برجسته آن‌ها است قصد تبدیل آرام حزب به یک سازمان انقلابی را داشتند. و برخی در بیرون از حزب به رهبری باقر امامی این طرح را در هسته‌های کارگری با گرایش کمونیستی به اجرا درآوردند. بنا بر این خط انقلابی - کمونیستی هرگز نتوانست در قامت حزب توده، نظر و سبک کار خود را پیش ببرد.

با این توضیحات تنها خط اصلاح‌طلبان بود که با طرح اصلاح ساختار حزب و دور شدن از مبارزه پارلمنتاریستی قصد ارتقای این تشکیلات را در شرایط موجود داشتند. اما اصلاح‌طلبان با توطئه و رایزنی‌های کامبخش حتماً قادر به

^۲ دکتر جهانشاهلو از اعضای گروه ۵۳ نفر در این باره می‌نویسد: «روزی به دستور کامبخش در یکی از اتاق‌های فلکه برای دکتر ارانی به اصطلاح دادگاه حزبی تشکیل دادند و چند تن را که موافق می‌پنداشتند به آن جا فرا خواندند. در آن جا دکتر ارانی هر چه گفت که من نام کسی را نگفته‌ام و ننوشته‌ام و پرونده من شاهد است و این تهمت‌ها در پرونده آقای کامبخش که بارها در اداره سیاسی برای من خوانده‌اند نوشته شده است. کسی باور نکرد. چون مدعی و داور همه از دور و وری‌های آقای کامبخش بودند. . . . « ما و بیگانگان سرگذشت دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو/ انتشارات ورجاوند/ ۱۳۸۰/ صفحه ۵۷

^۳ فصولی در تاریخ مبارزه سیاسی و اجتماعی ایران-جنبش‌های چپ- نوشته ضیاءالدین الموتی - انتشارات چاپخش - صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸

فرستادن نمایندگان خود به کمیته مرکزی یازده نفره نیز نشدند.^۴ جناح کامبخش در حقیقت از جناح‌بندی و یا بهتر بگوئیم به هم ریختن جناح‌های درون حزب متولد گردید.^۵

اما از جناح‌بندی‌های درون کنگره که بگذریم، این تجمع وسیع و سراسری حزبی دستاورد مهمی به جا نهاد و آن تصویب برنامه (مراومه) و اساسنامه قطعی بود. لازم به یادآوری است برنامه مصوب اسفند [حوت] ۱۳۲۰ خ. و کنفرانس ایالتی موقتی بودند و این مراومه و برنامه نتیجه رأی همه نمایندگان کنگره بود.

اولین سندی که می‌توان دیدگاه‌های حزب در آستانه کنگره اول را بازگو کند همین مراومه است که اساس کار حزب را بر ۵ اصل قرار می‌داد:

اصل اول- تعریف حزب: حزب توده حزب طبقات ستم‌دیده یعنی کارگران آزادی‌خواه و پیشه‌وران است.

اصل دوم- حزب خواهان استقلال و تمامیت ارضی ایران است و علیه هر گونه استثماری در کشور ایران مبارزه می‌کند.

اصل سوم- حزب خواهان همکاری دوستانه با کلیه کشورهای آزادی‌خواه بر پایه تساوی حقوق ملل و صلح جهانی می‌باشد.

اصل چهارم- حزب خواستار استقرار یک حکومت ملی و رژیم دموکراسی واقعی می‌باشد.

اصل پنجم- حزب علیه نظم اقتصادی قدیم مانند فئودالیسم و اقتصاد دهقانی مبارزه می‌کند و خواستار به وجود آمدن یک دستگاه اقتصادی و متمرکز است که بر اساس حمایت از منافع تمام مردم است.^۶

اگر کمی دقت نمائیم متوجه خواهیم شد که هیچ‌کدام از این ۵ اصل با اصول پایه‌ی کمونیسم مارکس و پایه‌های فکری جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر هیچ ارتباطی ندارد مگر اصل سوم که مسأله صلح بین‌المللی را مطرح می‌سازد. کمونیسم مارکسی آن تئوری مدونی است که از جنبش طبقه کارگر گرفته شده است. روشنفکری صرفاً تئوریک نیست و اساس آن نقد بی‌رحمانه مناسبات سرمایه‌داری (اقتصادی-اجتماعی-سیاسی و فرهنگی) می‌باشد. شیوه تولید سرمایه‌داری و استخوان بندی آن یعنی ارزش اضافی تولید و مناسبات میان کار و سرمایه یعنی کار مزدی و کار بیگانه شده را هدف قرار داده و مبارزات اجتماعی را به آن معطوف می‌دارد. مقولات مطرح شده در پنج اصل فوق همانند "تمامیت ارضی"، "رژیم دموکراسی"، "مرحله مبارزه: علیه فئودالیسم" هیچ‌کدام با کمونیسم و تحزب کمونیستی ارتباطی نداشته و ندارد. بی شک بخشی از هواداران و وفاداران حزب توده به ما پاسخ خواهند داد که مناسبات تولیدی در دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ خورشیدی چنین موضع‌گیری را پدید آورده است. طرح چنین اصولی در مراومه نیز اقتضای آن شرایط می‌باشد. این در حالی است که ایران پس از سلسله قاجاریه گام به گام در حال دور شدن از مناسبات و شیوه

^۴ در مورد مبارزات جناح‌های حزب در خلال کنگره اول می‌توانید به خاطرات رهبران و اعضای کمیته مرکزی حزب با این عناوین مراجعه نمائید:

- فرصت بزرگ از دست رفته- جلد دوم خاطرات دکتر انور خامه ای - سازمان انتشارات هفته - صفحات ۹۸ تا ۱۱۶
- فصولی در تاریخ مبارزه سیاسی و اجتماعی ایران- جنبش‌های چپ- نوشته ضیاءالدین الموتی - انتشارات چاپخش - صفحات ۳۵۵ - ۳۵۸
- خاطرات ایرج سکندری به کوشش علی دهباشی - مؤسسه انتشارات علمی - صفحات ۳۵۹ تا ۳۷۷ و همچنین کتاب‌های تحلیل و تاریخی:
- ایران بین دو انقلاب - نوشته پروانده آبراهامیان - ترجمه کاظم فیروزمنده، حسن شمس آوری، محسن مدیر شانه چی - نشر مرکز - صفحات ۲۶۴ تا ۲۶۷
- تاریخ جنبش کمونیستی ایران - سپهر ذبیح - ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی - انتشارات عطائی - صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۳

^۵ در مورد توطئه‌گری‌های کامبخش در این کنگره توضیح بیشتری نمی‌دهیم و باز خوانندگان را به همان منابع بالا ارجاع می‌دهیم که مفصل تر و دقیق تر به شرح وقایع می‌پردازد.

^۶ اسناد و دیدگاه - حزب توده از آغاز پیدائی تا انقلاب بهمن ۵۷ - انتشارات حزب توده ایران - ۱۳۶۰ - صفحه ۶۵

تولیدی ارباب و رعیتی بود. رشد انباشت سرمایه و تکامل ابزارهای تولید (حتا در دوران اشغال ایران به دست متفقین) باعث می‌شد تا همزمان با ایجاد و تأسیس صنایع پروسه جدائی تولید کنندگان از وسایل تولید صورت پذیرد. یعنی کارخانه‌ها و مراکز صنعتی در تهران، اصفهان، تبریز و خوزستان و ... در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خ. فعال می‌شدند و بخش مهمی از جامعه شهری و روستائی به عنوان کارگر روزمزد به این مراکز جذب شده و به "تولید کنندگان" جامعه سرمایه‌داری تبدیل می‌شدند. تولید کنندگانی که از تولید بهره ای نمی‌بردند و مالکیتی بر ابزار تولید نداشتند. اما این پروسه به دلیل ادامه حیات روابط ارباب و رعیتی در روستاها ایران را به جامعه‌ای با مناسبات «نیمه‌سرمایه‌داری نیمه ارباب و رعیتی» تبدیل کرده بود که روابط بورژوائی روابط مسلط بر آن بود. یعنی اقتصاد ایران در آن دوره دارای شکل "مختلط" با هژمونی (سرکردگی) سرمایه‌داری بود.

سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ خ. سال‌هایی بود که این سرمایه‌ها در دست عده‌ای بسیار معدودی قرار داشت و فضای جنگی باعث کند شدن پروسه انباشت سرمایه (پروسه تغییر شکل ارزش اضافی به سرمایه) بود اما رشد آن همچنان افتان و خیزان ادامه داشت.

این روند در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ خ. دچار تغییر شده سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه ثابت دچار افزایش شد. به طوری که این میزان سرمایه از ۹/۹ میلیارد ریال به ۲۴ میلیارد ریال افزایش یافت. پس از ملی شدن صنعت نفت و بین سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ خ. این میزان باز هم افزایش یافت چرا که ثروت و منبع عظیمی چون نفت در اختیار اقتصاد ایران قرار گرفته و در پی آن "بانک ایران و انگلیس" تعطیل شده مبادلات پولی متمرکز در این بانک به چرخه پولی کشور بازگشت.^۷ این نگاه اجمالی به اقتصاد و مناسبات تولیدی در ایران نشان می‌دهد فئودالیسم در حال انحطاط است و از سوئی دیگر سرمایه‌داری در حال رشد. پس نیروی بالقوه اجتماعی برای ایجاد دگرگونی طبقه کارگر است پس سبک کار و شیوه سازماندهی بایستی ایجاد حزب طبقه کارگر و به دنبال کشیدن زحمتکشان روستا و صنعتگران خرد باشد.

نکته جالب این جا است که انقلاب ۱۹۴۹ م. چین (۱۳۲۸ خ.) در همان سال‌ها رخ داد. در جامعه‌ای که سراسر دهقانی بود و اگر کمی رفرمیستی به شرایط اجتماعی آن کشور می‌نگریستی بایستی رفرم‌های ارضی را تنها راه حل آن جامعه قلمداد کنیم. اما حزب کمونیست چین قاطعانه واژگون ساختن انقلابی "مناسبات فئودالی" را در دستور کار خود قرار داده و بر ایجاد ارتش متحد کارگران جنوب و دهقانان مرکز و شمال کشور همت گماشت. این در حالی است که حزب توده در کنگره اول خود ۲۵۸۰۰ عضو داشت که دائماً در حال افزایش بودند، آن هم در کشوری که مناسبات سرمایه‌داری در شهرهای بزرگش در حال رشد بود ولی حزب تنها بر رفرمیسم و اصلاحات روبنایی پای می‌فشرد.

به مرامنامه حزب بر می‌گردیم: در تعریفی که از مفهوم "طبقه" در مرامنامه آمده چنین می‌خوانیم: «مجموعه افرادی که در اجتماع دارای منفعت واحد هستند در یک طبقه جا دارند»^۸ مفهومی که کلاسیک‌های جنبش سوسیالیستی (مارکس، انگلس و لنین) از طبقه ارائه می‌دهند با این مفهوم کاملاً متفاوت است. این تعریف (مفهوم) تنها از یک پارامتر مشترک یعنی "منفعت واحد" صحبت می‌کند. در حالی که در ترمینولوژی (فرهنگ واژگان) مارکسیستی طبقه با ویژگی‌های مشخص‌تر و اجتماعی‌تری بیان می‌شود. در آثار کارل مارکس به خصوص در **هیجدهم برومر لویی بناپارت** و **نبردهای طبقاتی در فرانسه** نه به طور مشخص اما در جاهای مختلف با چنین تعبیری مواجه می‌گردیم: گروه‌های اجتماعی که نسبت به ابزار (وسایل) تولید وضعیت مشخصی دارند، نوع زندگی - منافع - درک آن‌ها از نوع

^۷ برای مطالعه آمار و ارقام رشد انباشت سرمایه و میزان سرمایه ثابت بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ خ. مراجعه کنید به کتاب:

• رشد روابط سرمایه داری در ایران (مرحله انتقالی ۱۳۴۰-۱۳۰۴) - نوشته م. سوداگر - انتشارات پازند

^۸ اسناد و دیدگاه - حزب توده از آغاز پیدائی تا انقلاب بهمن ۵۷ - انتشارات حزب توده ایران -

زندگی - فرهنگشان با منافع و درک دیگر گروه‌های اجتماعی در تضاد است. از طرفی شباهت منافع افراد یک طبقه با همدیگر باعث نوعی ارتباط بین افراد طبقه می‌شود.⁹ اما آن چه که هم مارکس و هم انگلس در مورد طبقه مورد نظر قرار دارند ستیز و تضاد آشتی‌ناپذیر طبقات با همدیگر است که در تعریف حزب توده اصلاً وجود ندارد. لنین تعریف مشخص‌تری در این مورد دارد: «طبقات گروه‌های بزرگی از مردم هستند که بر اساس جایی که در سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی دارند، بر اساس روابطی که با وسایل تولیدی دارند، بر اساس روش به دست آوردن و نیز مقدار سهمی که از ثروت اجتماعی نصیبشان می‌شود از یکدیگر متمایز می‌گردند. طبقات چنان گروه‌هایی از مردم هستند که یکی از این گروه‌ها می‌تواند در سایه موقعیتی که در یک نظام معین اقتصادی دارد، حاصل کار طبقه دیگری را تصاحب کند» [تأکید ها از ما است]

ما با تعاریف دیگری از سوی دیگر مارکسیست‌ها از جمله "نیکوس پولانزاس" یا "آنتونیو گرامشی" درباره طبقه و سلطه طبقاتی (یا به تعبیر گرامشی هژمونی) مواجه هستیم که در این جا به آن‌ها نمی‌پردازیم. برآستی تعریف حزب توده از طبقه چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا هدف صرفاً مطرح کردن بحث طبقه در وژگان سیاسی دهه ۲۰ مورد نظر است؟ یا علت دیگری دارد؟

تحلیل مارکسیستی بر این اصل استوار است که هر "تعریف"، "موضع‌گیری" و "برخوردی" بیان‌کننده (انعکاس) موقعیت طبقاتی یک لایه اجتماعی است. این لایه می‌تواند یک طبقه و یا یک قشر باشد. موضع‌گیری‌ها انعکاس درک طبقاتی گروه‌ها و افراد هستند.¹⁰

از همین زاویه حزب توده نیز در تعریف طبقه انعکاس دهنده یک موضع خُرده بورژوائی و ائتلافی است. «منفعت واحد» یعنی ائتلاف خُرده بورژوازی و پرولتاریای ایران است. منفعت واحد مبتنی بر: مبارزه با فاشیسم (در اولین مرحله)، مبارزه با فنودالیسم (در دومین مرحله) و مبارزه با دربار و اولیگارشی سلطنتی (در سومین مرحله). این به معنای نقض اصل مبارزه طبقاتی و اعتقاد به نوعی آشتی طبقاتی است. مارکس و انگلس اساس درک تاریخی را بر قبول مبارزه طبقاتی قرار دادند و بر آن اساس سبک کار کمونیستی را روش فعالیت خود قرار دادند: «تاریخ تمام جوامع بشری تاریخ مبارزه طبقاتی است».¹¹

ادامه دارد

⁹ برای شرح مفصل‌تر و عین جملات مارکس (که البته مورد بحث او دهقانان فرانسوی در سال ۱۸۴۹ م. است) مراجعه کنید به:

- هیجدهم برومر لویی بناپارت-کارل مارکس-ترجمه باقر پرهام-چاپ اول-نشر مرکز-صفحه ۱۴۷
- فصل دهم جلد سوم کتاب سرمایه-کارل مارکس-ترجمه حسن مرتضوی (این کتاب در دست انتشار است. و به زودی منتشر خواهد شد.)

¹⁰ و برای تکمیل توضیح بالا بد نیست به نقل جمله ای از لنین بپردازیم که: «مادامی که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات و اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جست و جو کنند، در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود» / منتخب آثار (یک جلدی)- و. ا. لنین-ترجمه محمد پورهرمزبان-بی ناشر - صفحه ۲۷

¹¹ مانیفست کمونیست - کارل مارکس و فردریش انگلس - ترجمه حسن مرتضوی و محمود عبادیان - نشر آگه - صفحه ۲۷۶ به نقل از کتاب مانیفست پس از ۱۵۰ سال